

اسلام بر دو راهی خشونت و مسالمت

ریشه‌یابی تفسیرهای غیرمسالمت‌آمیز از اسلام

علی‌اکبر علیخانی*



چکیده

امروزه ما با دو تفسیر اصلی از اسلام مواجه هستیم که در یک سر طیف، تفسیری کاملاً مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه و در سر دیگر چهره و تفسیری خشونت‌آمیز از اسلام ارائه می‌شود و براساس همین تفسیر، گروه‌هایی دست به انفجار، کشتار و ترور می‌زنند یا خشونت را تجویز می‌کنند. با توجه به پیامدهای عمیق و گسترده هر کدام از تفاسیر، مسئله این است که کدام یک از آنها درست است. مباحثی با تحلیل آیات قرآن و با استناد به سنت نبوی، مسالمت‌آمیز بودن اسلام را نشان می‌دهند که موضوع این مقاله نیست و

* عضو هیئت علمی دانشگاه تهران (Aliakbar_alikhani@yahoo.com)

تاریخ تصویب: ۹۲/۶/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۱۷

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۳، صص ۱۴۸-۱۳۱

مفروض گرفته شده است. پرسش مقاله این است که اگر اسلام، دین مسالمت است و قرآن اجازه آغاز هیچ‌گونه جنگ و خشونت را نمی‌دهد و جنگ‌های پیامبر اسلام صرفاً دفاع بوده، پس چرا تفسیرهای غیرمسالمت‌آمیز یا خشونت‌آمیز از اسلام ارائه می‌شود، و علل و ریشه‌های این‌گونه تفسیرها کجاست. دیدگاه نگارنده - که بعداً به صورت نظریه نیز ارائه خواهد شد- این است که ریشه تفسیرهای غیرمسالمت‌آمیز یا خشونت‌آمیز در اسلام به جاهلیت عربی پیش از اسلام بازمی‌گردد که پس از رحلت پیامبر بزرگوار اسلام دوباره به جامعه برگشت و بعدها در قالب قدرت‌طلبی‌ها و برتری‌جویی‌های امویان و عباسیان، در فرهنگ و تمدن اسلامی نهادینه شد. واژگان کلیدی: اسلام، خشونت، افراط‌گرایی، همزیستی مسالمت‌آمیز، جاهلیت



مقدمه

در دنیای امروز دو چهره از اسلام ارائه می‌شود یا به عبارت دقیق‌تر دو تفسیر اصلی در دو سر طیف وجود دارد. در یک سر طیف، چهره و تفسیری کاملاً مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه و در سر دیگر طیف چهره و تفسیری خشونت‌آمیز از اسلام مطرح می‌شود و گروه‌های خشونت‌طلب و افراطی که دست به انفجار، کشتار و ترور می‌زنند یا در صورت ضرورت خشونت را تجویز می‌کنند در این دسته قرار می‌گیرند. در بین دو سر طیف، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد و به‌نظر می‌رسد تعداد اندکی از مسلمان‌ها به دیدگاه دوم اعتقاد دارند ولی تأثیرگذاری آنها زیاد است. مقالات متعددی با استناد به قرآن و سنت، مسالمت‌آمیز بودن اسلام را نشان می‌دهند و با تحلیل آیات جهاد در قرآن و تحلیل جنگ‌های پیامبر، به ابهامات و پرسش‌های موجود نیز پاسخ می‌دهند که موضوع بحث ما نیست و آن را مفروض گرفته‌ایم (علیخانی، ۱۳۸۶). در این مقاله به این پرسش پاسخ خواهیم داد که اگر اسلام دین مسالمت است و قرآن اجازه آغاز هیچ‌گونه جنگ و خشونتی را نمی‌دهد و جنگ‌های پیامبر اسلام صرفاً دفاع بوده، پس چرا تفسیرهای غیرمسالمت‌آمیز یا خشونت‌آمیز از اسلام ارائه می‌شود، و علل و ریشه‌های این‌گونه تفسیرها کجاست. یافته‌های نگارنده نشان می‌دهد ریشه تفسیرهای غیرمسالمت‌آمیز یا خشونت‌آمیز در اسلام به جاهلیت عربی پیش از اسلام بازمی‌گردد. ابتدا به‌اجمال به تبیین جهالت و خشونت در دوره مقارن ظهور اسلام در جامعه جاهلی می‌پردازیم و در ادامه تلاش می‌کنیم در حد توان و مقدمات یک مقاله، تداوم این روحیه خشونت‌آمیز را در دوره‌های بعدی تاریخ اسلام بیان کنیم.

۱. خشونت، جزء ماهوی جامعه جاهلی

در این بحث تلاش می‌کنیم نشان دهیم که جنگ، خشونت و خونریزی بخشی از ماهیت جامعه جاهلی حجاز مقارن ظهور اسلام بوده است، در صورت قانع شدن خواننده نسبت به این موضوع ناگزیر نتیجه این خواهد بود که تغییر ماهیت هر چیزی و از جمله جوامع بشری به آسانی امکان‌پذیر نیست و اگر بتوان ماهیت چیزی را تغییر داد اساساً آن شیء، شیء پیشین نیست؛ یعنی کل ارکان، اصول و فرهنگ جامعه باید عوض شود تا بتوان گفت ماهیت آن تغییر یافته است. فرهنگ عمومی جزیره‌العرب مقارن ظهور اسلام، یک فرهنگ بدوی و خشن بود. احمد/امین در وصف اعراب جاهلی معتقد است عرب جاهلی تندخو و زودخشم بود و برای چیزهای بی‌ارزش برافروخته می‌شد و در این صورت پا را از اندازه فراتر می‌گذاشت، و چون خشمگین می‌شد دست به شمشیر می‌برد و آن را داور قرار می‌داد، تا جایی که جنگ‌ها بین اعراب، به نابودی خود آنها منجر می‌شد و خشونت و جنگجویی، نظام نهادینه شده و عادت روزانه آنها بود (جواد علی، ۱۹۷۶: ۲۶۷؛ احمد امین، ۱۹۶۴، ج ۱: ۴۳). عبدالعزیز سالم معتقد است که عشق به جنگ که قرن‌ها در روح و جان عرب جاهلی ریشه دوانده بود به اشتیاق به تسلط و سیطره از راه تجاوز، ستم، حمله، و خشونت‌طلبی تبدیل شد. در دوره جاهلیت، دستیابی به حق و هرگونه برتری و سیطره تنها از راه جنگ و خشونت و ظلم امکان‌پذیر بود (سالم، ۱۳۸۰: ۳۱۳). او موارد متعددی از اشعار و فرهنگ عمومی عرب را در اثبات این دیدگاه بیان می‌کند (سالم، ۱۳۸۰: ۳۱۶-۳۱۴). نکته مهمی که سالم اشاره می‌کند و موضوع اصلی بحث ما در این بخش است این است که پس از ظهور اسلام، شعله‌های سرکش خشونت و عصبیت اندکی فرونشست ولی اندک زمانی کمتر از نیم قرن، دوباره این روحیات خشونت‌آمیز سربرآورد و شعله‌ور شد (سالم، ۱۳۸۰: ۳۱۶). اعراب با شمشیر بر کاروان‌ها می‌تاختند و آنها را غارت می‌کردند و افرادی را نیز اسیر می‌کردند که یا در بازار می‌فروختند یا به خدمت خود درمی‌آوردند (جواد علی، ۱۹۷۶، ج ۱: ۲۶۲).

یکی از نکاتی که در مورد عرب‌های پیش از اسلام در متون تاریخی وارد شده و خسرو پرویز (کسری) در مناظره خود با نعمان بن منذر آن را مطرح کرده است،

این بود که در آن زمان، هر قوم و ملتی دین و آیین و آداب و رسوم و هنر و صنعت و دانشی داشته‌اند، جز اعراب که هیچ دین و آیین و صنعت و هنری نداشتند، فرزندانشان را به سبب فقر می‌کشتند و شمشیرشان سخنشان بود (جواد علی، ۱۹۷۶: ۴-۲۶۳؛ عمرو بن بحر الجاحظ، ۱۹۸۹، ج ۳: ۱۵؛ الاندلسی، ۱۹۸۹، م، ج ۲: ۸۶؛ شکری الألوسی، بی‌تا، ج ۱: ۱۵۷ و ۱۴۷ و ۱۴۸). ابن خلدون تصریح می‌کند که عرب، وحشی و چپاولگر و دزد بود، از رئیس خود به دشواری فرمان می‌برد، هیچ دانش و صنعتی را به خوبی نمی‌دانست و در هیچ کاری استعداد نداشت (ابن خلدون، ۱۳۳۶، جلد اول: ۶-۲۸۵؛ احمد امین، ۱۹۶۴، ج ۱: ۴۱؛ جواد علی، ۱۹۷۶). قرآن اعراب دوره پیامبر اسلام (ص) را به خشونت، ستم، عدم درک، نفاق، دورویی و دوگانگی دل و زبان متصف می‌کند^(۱) و البته برخی از آنها را نیز استثناء کرده است.^(۲) در تورات نیز در وصف اعراب آمده است که اینها از همدیگر فرار می‌کنند، و با همه اعم از خودی و بیگانه سر جنگ و ستیز دارند (تورات، سفر پیدایش (تکوین)، باب ۱۶، آیه ۱۲).

زمانی که پیامبر اسلام (ص) مبعوث شد، کشتن فرزندان به خاطر فقر (انعام ۶): ۱۵۱؛ اسرا (۱۷): ۳۱، یا زنده به گور کردن دختران (نحل ۱۶): ۵۹ - ۵۸) امری عادی و مشهور، و گاه بسیار غم‌انگیز و دردناک بوده است. در یکی از این موارد، زنی هنگام مسافرت شوهرش وضع حمل کرد و بعد به شوهرش به نام قیس بن عاصم گفت که کودک مرده به دنیا آمده است. مادر، دختر بچه را چندین سال مخفیانه بزرگ کرد و چنین تصور می‌کرد که پس از بزرگ شدن دختر، پدرش او را نکشد، قیس پس از اطلاع، به روی خود نیاورد و در فرصت مناسب کودک را به صحرا برد و به کندن گودال مشغول شد، دختر بچه می‌پرسید پدر جان برای چه گودال می‌کنی و پدر پاسخ نمی‌داد، دختر بچه گرد و خاک را از سر و صورت و لباس پدر پاک می‌کرد و به او محبت می‌ورزید، پس از حفر گودال، پدر در نهایت سنگدلی دختر بچه را زنده زنده در گودال انداخت و رویش خاک ریخت و به خانه برگشت. این فرد قبلاً یازده دختر دیگرش را زنده به گور کرده بود (ابن اثیر، بی‌تا: ۲۱۹). فساد و فحشا، آلودگی و رذالت، هرزگی و میخوارگی و... در میان اعراب رواج داشت و بلکه از افتخارات شمرده می‌شد (سالم، ۱۳۸۰: ۳۵۰-۳۴۹)، گوشت مردار

می‌خوردند و نظافت و بهداشت هیچ جایگاهی نداشت.

ابن خلدون طبیعت اعراب را یغماگری می‌داند که روزی آنها در پرتو شمشیرها فراهم می‌آمد (ابن خلدون، ۱۳۳۶: ۲۸۶-۲۸۵؛ سالم، ۱۳۸۰: ۳۰۷ تا ۳۳۵؛ ابراهیم حسن، ۱۳۷۳: ۳۸؛ دورانت، ۱۳۶۸: ۲۰۱). در جامعه مقارن بعثت پیامبر اکرم (ص)، جنگ و خشونت از ضروریات تفکیک‌ناپذیر ساخت‌های فرهنگی و فکری اعراب به‌شمار می‌رفت و جزئی از زندگی و طبیعت مردم شده بود. کشته شدن افراد در آن جامعه، اغلب به دلیل مسائل جزئی مثل تعصبات قبیله‌ای، یا بر سر گوسفند و شتری، یا طمع در مال کسی اتفاق می‌افتاد، گاهی نیز به هیچ دلیل عقلی نیاز نداشت، فقط کافی بود قوی‌تری اراده کند دیگری را بکشد و می‌کشت.

انس این مردم با جنگ و خون‌ریزی، به حدی بود که پس از ظهور اسلام، پیامبر اکرم (ص) بهشت را وصف می‌کرد، یکی پرسید «آیا در بهشت جنگ وجود دارد؟» و پیامبر پاسخ داد خیر، آن مرد گفت: «پس به چه درد می‌خورد؟» (حسنی، ۱۳۸۱: ۶۴) در تاریخ عرب تا ظهور اسلام، بیش از هزار و هفتصد جنگ روایت شده که برخی از آنها بیش از صد سال طول کشیده است. علل و تاریخ برخی از این جنگ‌ها در کتاب «ایام العرب فی الجاهلیه» به تفصیل آمده است. منظور از «ایام یا یوم» وقایع و جنگ‌هایی است که اتفاق می‌افتاد. یکی از جنگ‌های خونین و چهل ساله اعراب، بسوس نام دارد و دلیلش این بود که شتر قبیله «بنی تغلب»، وارد علفزار محدوده بیابان قبیله «بنی بکر» شده و مقداری علف خورده بود (جادمولی و دیگران، ۱۴۰۸ هـ.ق: ۱۶۸-۱۴۲؛ فروخ، ۱۹۸۴: ۱۰۲-۹۸). جنگ‌های خونین بعثت (جادمولی و دیگران، ۱۴۰۸ هـ.ق: ۸۴-۷۳؛ فروخ، ۱۹۸۴: ۱۳۶-۱۳۵) و داحس و غرباء، به دلیل اختلاف نظر در برنده مسابقه اسب‌دوانی بود و هر کدام حدود چهل سال - بین سال‌های ۵۶۸ م تا ۶۱۸ م - طول کشید (فروخ، ۱۹۸۴: ۲۷۷-۲۴۶). دلیل یکی دیگر از جنگ‌های اعراب، این بود که در یکی از بازارهای عکاظ، بدر بن معشر الغفاری شعری خواند و خود را بزرگ عرب دانست، فرد دیگری پایش را دراز کرده و گفته بود: من بزرگ‌تر عرب هستم چه کسی جرئت دارد به من بگوید پایت را جمع کن، او با شمشیر به پایش زده و گفته بود: من با شمشیر می‌گویم پایت را جمع کن، و سرانجام دو قبیله به یکدیگر حمله بردند (فروخ، ۱۹۸۴: ۳۲۲).

سلسله جنگ‌های فجار معروف است که خود هشت جنگ را دربر می‌گیرد و مورد اخیر نخستین آنهاست (فروخ، ۱۹۸۴: ۳۴۰-۳۲۲ و ۱۳۵-۱۳۴).

زندگی اعراب جاهلی جنگ در جنگ بود، خونی که ریخته می‌شد هیچ چیز جز خون دیگر آن را التیام نمی‌داد، و این خونریزی تا جایی ادامه می‌یافت که طرف‌ها در معرض نابودی قرار می‌گرفتند و در این مرحله به‌ناچار با پرداخت خون‌بها و غرامت به مصالحه می‌رسیدند. خونریزی بسیار موجب شده بود که عرب‌ها چهار ماه از سال را ماه‌هایی بدانند که جنگ و خونریزی در آنها حرام است، با این حال گاهی نمی‌توانستند جلوی خود را بگیرند و دست از جنگ و کشتار بردارند، به همین دلیل ماه‌های حرام را به تأخیر می‌انداختند و در این ماه‌ها می‌جنگیدند (سالم، ۱۳۸۰: ۳۲۸). نکته مهمی که مسالمت‌جویی دین اسلام را نشان می‌دهد، این است که اسلام چهار ماه حرام برای جنگ و خونریزی را که از قواعد دوره جاهلیت بود به رسمیت شناخت و آن را به‌عنوان یکی از احکام خود مورد تأیید و تأکید قرار داد. عبدالعزیز سالم معتقد است تعداد جنگ‌های اعراب از حد و اندازه خارج است و آنچه در تواریخ مختلف نقل شده فقط اندکی از جنگ‌ها و درگیری‌هاست که اهمیت بالایی داشته‌اند (سالم، ۱۳۸۰).

شوقی ضیف که پژوهش‌های گسترده‌ای در مورد فرهنگ و ادبیات عرب پیش از اسلام انجام داده، معتقد است که شاید مهم‌ترین ویژگی زندگی اعراب جاهلی و بارزترین وجه مشترک آن، جنگ و خونریزی باشد، تا جایی که می‌توان کشتار را یکی از سنت‌های آن شمرد. اعراب جاهلی به‌طور مستمر می‌کشتند و کشته می‌شدند و از خون ریختن و انتقام گرفتن خسته نمی‌شدند، لذا مهم‌ترین قانون مورد اتفاق آنان که بزرگ و کوچک آن را قبول داشتند و به آن عمل می‌کردند «انتقام» بود که آن را «ثأر» می‌نامیدند و مقدس شمرده می‌شد و رنگ و لعاب اعتقادی داشت. آنها تا از طرف مقابل انتقام نگرفته بودند، شراب و زن و عطر را بر خود حرام می‌کردند و هیچ‌یک از افراد قبیله به خود اجازه نمی‌دادند این قانون را سبک شمارد یا آن را نقض کند. وقتی انتقام گرفته می‌شد بار دیگر و متقابلاً قبیله طرف مقابل شمشیر می‌کشید و در صدد انتقام برمی‌آمد و کشتار فراوان اتفاق می‌افتاد و این پدرکشتگی‌ها نسل‌ها به ارث می‌رسید و نسل‌های بعد انتقام نسل‌های گذشته را

می‌گرفتند. آنها پذیرش خون‌بها و غرامت، و پذیرش صلح و آشتی را ننگ می‌دانستند مگر اینکه شرایط به جایی می‌رسید که طرف‌ها در آستانه نابودی قرار می‌گرفتند (شوقی ضیف، ۱۳۶۴: ۷۰). قیس بن الخطیم طفلی بود که پدرش کشته شد و پیش‌تر نیز پدر بزرگش کشته شده بود و پدرش نتوانسته بود انتقام او را بگیرد. مادر قیس موضوع را از او پنهان داشته بود تا اینکه بالاخره در جوانی متوجه شد و طی نقشه‌های خاص، دو نفر از قبیله رقیب را به انتقام پدر و پدر بزرگش کشت (نیکلسون، ۱۳۶۹: ۱۴۵-۱۴۱). اشعار و ادبیات عرب در مورد قتل و کشتار و انتقام و خون‌خواهی بسیار غنی است و اساساً بخشی از تاریخ و وقایع این خون‌ریزی‌ها و انتقام‌ها از طریق اشعار و ادبیات حفظ و منتقل شده است (نیکلسون، ۱۳۶۹: ۱۴۸-۱۴۶؛ شوقی ضیف، ۱۳۶۴).

از جمله کسانی که به تبیین وضعیت عرب جاهلی قبل از اسلام پرداخته امام علی(ع) است. آن حضرت در جمله‌هایی کوتاه و رسا، می‌فرماید: ای مردم عرب، شما در هنگام ظهور اسلام: «بدترین آیین را برگزیده بودید و در بدترین سرای خزیده. منزلگاهتان سنگستان‌های ناهموار، همنشینتان گرزه مارهای زهردار، آبتان تیره و ناگوار، خوراکتان گلوآزار، خون یکدیگر را ریزان، از خویشاوند بریده و گریزان. بتنهاتان همه‌جا برپا، پای تا سر آلوده به خطا» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، خطبه ۲۶: ۲۶).

امام علی(ع) در خطبه‌های دیگر نهج البلاغه نیز به تناسب به توصیف جامعه مقارن ظهور اسلام می‌پردازند، از جمله می‌فرمایند: خداوند پیامبر اسلام(ص) را هنگامی برانگیخت که مردم در حیرانی و سرگردانی بودند، راه فتنه‌ها می‌پیموند هوا و هوسشان بر آنها چیره شده و خود بزرگ‌بینی و تکبر، آنها را به لغزش‌ها کشانده بود. نادانی‌های جاهلیت آنها را پست و خوار کرده و در امور زندگی نادان، ناستوار و سرگردان بودند (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، خطبه ۹۷: ۱۸۸). در آن زمان فتنه و فساد جهان را فرا گرفته و کارها پریشان بود و اعمال زشت رواج یافته بود و آتش جنگ همه‌جا فروزان بود و زندگی به بدترین وجهی با مردمانش سر می‌کرد (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، خطبه ۸۹: ۷۲). در چنین محیط آلوده و پر از فریب و خشونت و ناامیدی، نه نشانه‌ای از دین الهی بر پا بود و نه چراغ هدایتی روشن و نه راه حقی

آشکار بود (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، خطبه ۱۹۶: ۲۳۰ و خطبه ۱۹۸: ۲۳۴).

در پایان این بحث ذکر این نکته ضروری است که آنچه از جامعه جاهلیت گفته شد فرهنگ عمومی و رایج در این منطقه بوده است و طبیعی است که استثنائاتی وجود داشته، و خانواده‌ها یا تیره‌هایی از قبایل بوده‌اند که با رشد و آگاهی بالاتر، زندگی و رفتارهایی متفاوت با سایرین داشته‌اند.

۲. رسوخ فرهنگ خشونت جاهلی در تفسیر اسلام

مجال بیشتری برای پرداختن به شرایط فرهنگی اجتماعی خشونت‌بار و خشونت‌آمیز دوران جاهلیت نداریم و شاید همین مقدار در جهت نشان دادن اینکه خشونت و خون‌ریزی بخشی از ماهیت جامعه جاهلی بود کافی باشد. ایده اصلی این بحث این است که از «تاریخ خشن» و «فرهنگ خشن»، تفسیر خشن زاده می‌شود. پیش از ظهور اسلام و مقارن ظهور این دین، جامعه عربستان دارای تاریخ و فرهنگی خشن بود و این خشونت همه‌جانبه، قرن‌ها در ابعاد مختلف در آن جامعه نهادینه شده بود. از تاریخ و فرهنگ خشن، هر چیزی که زاده شود آمیخته به خشونت است که از جمله آن، تفسیرهایی بود که از دین اسلام ارائه شد و اقداماتی بود که پس از اسلام، به اسم این دین انجام شد. بنابراین طبیعی بود که از ابتدای ظهور اسلام، تفسیرها و تصویرهای خشن و غیرمسالمت‌آمیز از اسلام ارائه شود و این امر ریشه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی در جامعه بدوی عربستان داشت. اگرچه ماهیت دین اسلام به‌عنوان دین رحمت و محبت برخلاف این روند بود و آموزه‌های قرآن کریم و اقدامات پیامبر اسلام (ص) تا حد زیادی این فضا را تلطیف کرد، ولی گرایش به تندی و خشونت آنچنان قرن‌ها در عمق روح و جان جامعه جاهلی اعراب ریشه دوانده بود که به‌سادگی امکان از بین رفتن آن وجود نداشت. طبیعی است هر چیزی وارد این جامعه و فرهنگ خشن شود، ناخواسته رنگ و بوی خشونت به خود گیرد و هر رسم و رسوم و یا دانش و فرهنگ جدیدی که تولید شود، با صبغه خشونت خواهد بود. موفقیت پیامبر اسلام (ص) در ایفای رسالتش در این جامعه، بی‌نظیر و عالی بود. تغییراتی که پیامبر اسلام (ص) و فرهنگ اسلامی مبتنی بر قرآن و سنت در این جامعه پدید آوردند عمیق و گسترده بود، به‌گونه‌ای که از هیچ راه دیگری و

هیچ‌کس نمی‌توانست این حد از تحول را در چنین جامعه‌ای ایجاد کند، اما پرسش این است که خلیقات و فرهنگ دیرپا و خشن جاهلی که قرن‌ها شکل گرفته و در تار و پود جامعه و روح و جان افراد ریشه دوانده و جزئی از ماهیت جامعه شده بود، در طول بیست‌وسه سال تا چه اندازه امکان تغییر دارد؟ همین که پیامبر اسلام (ص) توانست به مدد وحی و معجزه الهی که قرآن کریم یکی از آنهاست اعراب جاهلی را از پرستش مجسمه‌های سنگی و چوبی به یکتاپرستی متوجه کند و آنها را از زنده‌به‌گور کردن دختران و کشتن یکدیگر باز دارد و از منجلاب آلودگی‌های ظاهری و باطنی به طهارت و پاکی برساند و ارزش‌های جاهلی و تعصبات قومی و قبیله‌ای را به حداقل ممکن کاهش دهد و صدها کار دیگر از این قبیل، اقدام بسیار سترگی انجام داده است، آن هم در جامعه‌ای که عرب جاهلی به‌هیچ‌وجه حاضر نبود ارزش‌ها و رسوم جاهلی یا تعصبات قبیله‌ای خود را کنار بگذارد.

به‌رغم تغییرات و تحولات فراوان و بی‌نظیری که ظهور اسلام در جامعه جاهلی جزیره‌العرب ایجاد کرد، اما بسیاری از روحیات درونی و خلیقات فردی و اجتماعی که نسل اندر نسل ریشه‌های چندصد ساله داشت در بطن فرهنگ آنها باقی ماند که از جمله آنها خشونت و تمایل به جنگ و خون‌ریزی و برتری‌طلبی و تفاخر بود. این روحیه خشونت‌آمیز که با قهرمانی و افتخارات نیز پیوند خورده بود، اگرچه اندک زمانی در دوره حیات رسول اکرم (ص) و به‌دلیل آموزه‌های مسالمت‌جویانه و انسانی اسلام فروکش کرد و آرام گرفت، ولی بلافاصله پس از رحلت آن حضرت دوباره سر برآورد و برای قرن‌ها و این‌بار با آمیخته شدن به انگیزه‌های دینی و اعتقادی، منشأ قتل و خون‌ریزی و جنایت‌های بسیاری شد که در جاهلیت عربی و نفسانیت افراد ریشه داشت. از سوی دیگر فقط این شمشیر به‌دست‌ها نبودند که در میدان‌ها و شهرها به اسم اسلام و در اصل با روحیه خشونت‌طلبی نهادینه شده در راستای ارضای خواسته‌ها و منافع خود خون انسان‌ها را می‌ریختند، بلکه برادران آنها نیز در کسوت عالمان و دانشمندان دین، قلم به دست گرفته بودند و به تفسیر و آموزش اسلام می‌پرداختند و وجه مشترک هر دو گروه این بود که در یک فرهنگ بالیده بودند و نگرش‌ها و باورهای فرهنگی و اجتماعی واحدی بر هر دو گروه

حاکم بود که وجه غالب آن سلطه‌جویی و خشونت بود. از اینجا بود که از همان ابتدا، تفسیرهای غیرمسالمت‌آمیز از اسلام بروز و ظهور پیدا کرد و موجب شد نشانه‌ها و گرایش‌ها به تهاجم و تسلط از راه قهر و غلبه و حل مسئله‌ها از طریق خشونت و زور، تداوم پیدا کند، درحالی که این روند برخلاف روح قرآن و سنت نبوی بود. حتی نخستین مورخان و راویان تاریخ اسلام از همان زمان پیامبر اکرم(ص)، وقایع را با رویکرد سلطه‌جویانه و خشونت‌طلبانه روایت کردند و تاریخ را با صبغه‌ای نوشتند که می‌توان آن را «تاریخ خشن» نامید.

۳. تداوم خشونت جاهلی در علوم و فرهنگ اسلامی

پس از رحلت پیامبر بزرگ اسلام(ص)، اعراب در مواردی مثل بت‌پرستی، زنده به‌گور کردن دختران، فساد و فحشا و... به عقب‌برنگشتند و این بخشی از تغییرات ماهوی جامعه آن روز بود که اسلام توانست ایجاد کند اما روح فرهنگ جاهلی که روحیه خون‌ریزی و خشونت و برخی تعصبات جاهلی از جمله آنها بود، بلافاصله پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) بار دیگر سربرآورد و نقش و کارکرد خود را این بار در جامعه دینی و با صبغه مذهبی ایفا کرد که یکی از مهم‌ترین آنها تفسیر خشونت‌آمیز از اسلام بود. البته برخی از یاران نزدیک پیامبر اسلام(ص) به‌ویژه کسانی که دوران کودکی و نوجوانی خود را تحت تعالیم آن حضرت گذرانده بودند و شخصیت آنها در ارزش‌های جاهلی تکوین نیافته بود توانستند روح و جوهره پیام اسلام را بگیرند و به نسل‌های بعد منتقل کنند. همچنین قرآن کریم بدون هیچ‌گونه تغییر و تحریف به‌دست نسل‌های بعد رسید، اما تفسیرهایی که از قرآن و آموزه‌های اسلام ارائه شد، همچنین بازخوانی سیره و سنت نبوی، از همان ابتدا تحت تأثیر «تاریخ خشن» و «فرهنگ خشن»، کاملاً صبغه خشونت‌آمیز به خود گرفت و تاریخ‌نگاری اسلامی نیز از این آفت مصون نماند و جنگ‌ها و کشتارها و خون‌ریزی‌ها، با افتخار روایت شدند، افتخاری که پیش‌تر به قوم و قبیله نسبت داده می‌شد این بار به امت اسلامی و دین خدا نسبت داده شد، و تعصب و عصبیت قبیله‌ای به تعصب و عصبیت مذهبی و اسلامی تغییر نام داد.

تفسیر خشونت‌آمیز از اسلام که در «تاریخ خشن» و «فرهنگ خشن» ریشه

داشت و در ابتدای ظهور اسلام در جامعه عربستان حضور فعال داشت، پس از رحلت پیامبر اسلام(ص)، علاوه بر عرصه‌های سیاسی، به عرصه‌های علمی نیز راه یافت و علاوه بر تاریخ‌نگاری، در علوم مختلف اسلامی به‌ویژه فقه نیز سایه گستراند که از جمله پیامدهای آن، تحقیر غیرعرب‌ها، غیرمسلمان‌ها، و اقلیت‌های دینی، یا طرد و تکفیر مسلمانان غیرهمفکر با جریان غالب یا برخی نحله‌های علمی بود که دامنه آن تا به امروز هم کشیده شده است. متون فراوانی در اسلام و علوم اسلامی در جهت رد تفکر و صبغه خشونت‌آمیز وجود دارد و تلاش‌های زیادی در این راه انجام شد. از جمله مهم‌ترین شخصیت‌های صدر اسلام که در راستای نفی و از بین بردن فرهنگ و خشونت جاهلی کوشش کردند امام علی(ع) است. آن حضرت به‌منظور زدودن فرهنگ خشونت و نشان دادن اینکه اسلام به‌طور مطلق هرگونه خشونت را حتی اگر مجاز و قانونی باشد که مجازات نامیده می‌شود ناخوش می‌پندارد، تا جایی پیش رفت که فرمود حتی اجرای حدود الهی امر خوشایندی نیست و ما باید ناراحت باشیم که حدود الهی را بر مجرمی جاری می‌کنیم^(۳)، ولی به خاطر سلامت جامعه، از این امر ناگزیریم و در عین حال انجام این عمل خوشایند نیست.

امام علی(ع) به کسانی که در مقابل ایشان به‌عنوان جانشین مشروع پیامبر اکرم(ص) و امام معصوم در اعتقاد شیعیان - شمشیر کشیده بودند و قتل او را واجب می‌دانستند و به آشوب دست زده بودند، آنها را برادرانی خواند که بر او شورش کرده‌اند و آنها را از حقوق سیاسی - اجتماعی محروم نکرد (نهج البلاغه، قصار ۴۲۰: ص ۴۳۷؛ بن سلام، ۱۴۰۹ هـ.ق: ۳۲۱؛ اعثم الکوفی، ۱۴۱۱ هـ.ق، ج ۲: ۴۴۴؛ محمود عقاد، ۱۳۸۶ هـ.ق: ۲۱)، و تا زمانی که به قتل مردم بی‌گناه مبادرت نکرده بودند از هرگونه اقدام خشونت‌آمیز علیه آنها یا تکفیر آنها خودداری کرد. امام در پاسخ به این پرسش که آیا خوارج، مشرک یا منافق هستند فرمود برادران ما هستند که بر ما شورش کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۸ هـ.ق، ج ۳۲: ۳۲۴؛ الحر العاملی، ج ۱۵، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۱۵: ۸۳-۸۲) اما حاکمان سیاسی یا دانشمندان مسلمان در دوره‌های بعد، با اینکه نه جانشین پیامبر اسلام(ص) بودند و نه امام معصوم، به آسانی کسانی را که حرفی برخلاف اعتقاد آنها زده بودند یا در جزئیات و مناسک مثل آنها عمل نمی‌کردند تکفیر

کردند و قتل آنها را واجب دانستند که این روش تکفیر و قتل تا به امروز هم مورد عمل گروه‌های افراطی است، به حدی که به‌طور روزمره و به‌ویژه در مناسبت‌های مذهبی در عراق و پاکستان و سایر نقاط جهان اسلام، سلفی‌های تندرو به قتل و کشتار بی‌گناهیانی دست می‌زنند که صرفاً در مراسم مورد علاقه خود شرکت کرده‌اند.

پس از وفات پیامبر اسلام (ص) تا به امروز، به دلیل همین تفسیر خشونت‌آمیز از اسلام، جنگ‌ها و کشتارها و خشونت‌های بی‌شماری صورت گرفته است. از میان صدها واقعه جنایت‌کارانه و خشونت‌آمیز که به اسم اسلام و براساس تفسیر خشونت‌آمیز از اسلام انجام شده، فقط به دو مورد که در صدر اسلام اتفاق افتاده است اشاره می‌کنیم تا روشن شود چگونه اندک زمانی پس از رحلت پیامبر اسلام (ص)، روحیات و فرهنگ خشن جاهلی در قالب فرهنگ اسلامی زنده شد. نخستین آنها، کشتن حضرت حسین بن علی (ع) و یارانش در کربلا و اسیر کردن خانواده ایشان به شدیدترین و وحشیانه‌ترین وجه ممکن است. پیامبر اسلام (ص) جامعه جاهلی را از ذلت و منجلا ب مادی و معنوی نجات داد و آنها را از یک زندگی بدوی و نیمه وحشی به در آورد و مشقت‌ها و رنج‌های بی‌شماری در این راه تحمل کرد، و بعد هم به همین مردم گفت: من هیچ اجر و پاداشی از شما نمی‌خواهم جز اینکه خانواده، و نزدیکان مرا دوست داشته باشید.^(۴) این پیامبر فقط یک دختر داشت که بی‌اندازه به او عشق می‌ورزید و فرمود: فاطمه پاره تن من است^(۵) (ابن خزاز قمی، ۱۴۰۱ هـ.ق: ۳۷؛ المجلسی، ۱۴۰۸ هـ.ق، ج ۶۷: ۳؛ البخاری، بی‌تا، ج ۵: ۱۰۵؛ کخاله، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۴: ۱۲۳؛ ابن ابی الحدید، ج ۱۶: ۲۷۳). حسن و حسین یعنی پسران فاطمه، نوه‌های پیامبر اسلام (ص) بودند و آن حضرت به این دو کودک نیز عشق می‌ورزید، تا جایی که در نماز و در سجده وقتی این دو کودک روی دوش پیامبر اسلام (ص) می‌رفتند او سر بلند نمی‌کرد تا اینها خودشان کنار بروند (سید بن طاووس، ۱۴۰۰ هـ.ق، ج ۱: ۲۰۲-۲۰۱؛ بروجردی و دیگران، ۱۳۸۶، ج ۲۶: ۸۶۹)، و فرمود: حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت هستند^(۶) (سید بن طاووس، ۱۴۰۰ هـ.ق: ۲۰۲-۲۰۱). پدر حسن و حسین و داماد پیامبر اسلام (ص)، یعنی امام علی (ع) که شیعیان او را امام معصوم و جانشین پیامبر اسلام (ص) و اهل سنت او را خلیفه چهارم می‌دانند، بود. امام علی (ع) پسر عموی پیامبر و نخستین کسی بود که

به او ایمان آورد و از کودکی تحت تعالیم پیامبر اسلام (ص) تربیت شد و رشد کرد. حدود پنجاه سال پس از رحلت پیامبر اسلام (ص)، اعراب مسلمان، امام حسین (ع)، فرزند علی و فاطمه و نوۀ پیامبرشان را به همراه یارانش در صحرای سوزان کربلا به وحشیانه‌ترین و غیرانسانی‌ترین وجه به شهادت رساندند و زنان و کودکان آن حضرت و یارانش را به طرز اسف‌باری اسیر کردند، رفتار اعراب مسلمان با امام حسین (ع) و یارانش و با اسیران که عمدتاً زنان و کودکان بودند به‌حدی وحشیانه و خارج از قواعد اخلاقی و انسانی بود که از جنایت‌های بزرگ تاریخ بشر به‌شمار می‌رود و شاید بی‌سابقه باشد و اینجا مجال پرداختن به آن را نداریم (ابن ساحلی، ۱۴۰۶ هـ.ق: ۷۷؛ سید بن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۳۲؛ مشهدی، ۱۴۱۹ هـ.ق: ۵۰۵-۵۰۳) — نکته مهم در این جنایت هولناک و رفتارهای غیراخلاقی و غیرانسانی، این است که به اسم دین اسلام انجام شد، درحالی که تردیدی نمی‌توان داشت نه‌تنها با اسلام همخوانی ندارد، بلکه برخلاف جهت اسلام و قرآن بود و ریشه‌ی جاهلی داشت، و نکته مهم‌تر اینکه هم‌اکنون شیعیان هر ساله برای بزرگداشت امام حسین در روز عاشورا مراسم برگزار می‌کنند و این مراسم‌ها در عراق و پاکستان و برخی مناطق دیگر مورد حمله مسلمانان تندرو و افراطی قرار می‌گیرد و هر سال عده زیادی از شرکت‌کنندگان در این مراسم کشته می‌شوند و این حمله‌ها و کشتارها نیز به اسم اسلام و در جهت یاری دین خدا صورت می‌گیرد.

دومین جنایت خونبار که خوی خشونت‌آمیز عرب‌های تازه‌مسلمانان را نشان می‌دهد در مدینه اتفاق افتاد که به واقعه‌ی حرّه مشهور است، بُعد کوچک‌تر این جنایت این بود که حدود دوازده هزار نفر از مردم مدینه کشته شدند که حدود هزار و پانصد نفر آنان از مهاجران و انصار و صحابه پیامبر اسلام (ص) بودند. ابعاد شدیدتر این جنایت، اتفاقات دیگری است که رخ داد، از جمله سه روز مال و جان و ناموس مردم مدینه به‌طور کامل در اختیار سپاه مهاجم شام بود (جعفریان، ۱۳۷۴: ۵۰۶-۵۰۳) و تصور آن بسیار دردناک است که در این سه روز بر زنان و کودکان چه گذشت.

نتیجه‌گیری

ایده اصلی مقاله حاضر - که در حال تدوین آن در قالب نظریه هستیم - این است که اسلام به‌عنوان یک دین الهی با درونمایه اخلاقی، مخالف هر گونه خشونت و خون‌ریزی است و قرآن و سنت به هیچ دلیلی خشونت را تجویز نمی‌کنند. به‌جز دفاع که امری عقلی و انسانی به‌شمار می‌رود، تفسیرهای خشونت‌آمیز از قرآن و سنت نبوی که عمدتاً با رویکرد تاریخی انجام شده است در جاهلیت پیش از اسلام ریشه دارد و در دو مقطع تاریخی، احمد بن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب، (علیخانی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۳۱۴-۲۷۱ و ج ۷، ۲۰۲-۱۸۲) این نوع تفسیر را تقویت و القاء کرده‌اند.

خشونت و خون‌ریزی در جامعه جاهلی حجاز، با ریشه‌ی صدها و شاید هزارساله، اگرچه در طول بیست و سه سال از بعثت تا رحلت پیامبر اسلام ضعیف شد و به حاشیه رفت و پیامبر اسلام (ص) سعی در نفی آن و گسترش فرهنگ رحمت و محبت داشت، ولی روشن است که تغییر فرهنگ عمومی و عادت‌های فرهنگی و رفتاری که ریشه صدها و هزار ساله دارند و در روح و جان مردم و تار و پود جامعه رسوخ کرده‌اند به آسانی و در مدت‌زمان کوتاه، امکان‌پذیر نیست. به‌رغم تأثیرات شگرف و معجزه‌آسای اسلام در نجات جامعه جاهلی از بت‌پرستی و انواع پلیدی‌ها، اما روح خشونت‌طلبی اعراب جاهلی از بین نرفت و پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) در دو عرصه حیات خود را ادامه داد و در دوره‌های بعد در قالب مذهب و آموزه‌های دینی تقویت شد، و تا به امروز همچنان ادامه دارد و برخی افراد و گروه‌ها با انگیزه‌های مذهبی آن را پی می‌گیرند، این دو عرصه عبارتند از: عرصه سیاست عملی در جهان اسلام و عرصه علم و دانش در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی. همچنان‌که در عرصه سیاست عملی برخی حاکمان مسلمان نقش مهمی در دامن زدن به خون‌ریزی و خشونت به اسم اسلام داشته‌اند، در عرصه علم و دانش نیز برخی دانشمندان مسلمان نقش برجسته‌ای در تقویت ابعاد خشونت‌آمیز اسلام داشته‌اند و تفسیرهای تندتر و خشونت‌آمیزتری از اسلام ارائه داده‌اند، که عمدتاً پیرو این تیمیه و محمد بن عبدالوهاب هستند.*

پی نوشت ها

۱. قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. حجرات (۴۹): ۱۴ / وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ. توبه (۹): ۱۰۱ / الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقاً وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. توبه (۹): ۹۷.
۲. وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتَتَّخِذُ مَوَافِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ قُرْبَةً لَهُمْ سَيَدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ، وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ مِنْ الْأَعْرَابِ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالنَّاصِرِينَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْغَوْزُ الْعَظِيمُ. توبه (۹): ۱۰۰-۹۹.
۳. و لا تندمن على عفو، و لا تبجهن بعقوبة، و لا تسرعن الى بادرة وجدت منها مندوحة، و لا تقولن انى مؤمر امر فاطع فان ذلك اذغال فى القلب، و منهكة للدين، و تقرب من الغير. نهج البلاغه، ۱۳۷۱، نامه ۵۳، ص ۳۲۶.
۴. قل لا اسئلكم اجرا الا المودة فى القربى، الشورى (۴۲): ۲۳. و در بياني ديگر اين مزد به خود مردم داده شده است: قل ما سألتمكم من اجر فهو لكم، سبأ (۳۴): ۴۷.
۵. فاطمه بضعة منى فمن آذاها فقد آذانى، و احاديث مشابه.
۶. الحسن و الحسين سيدي شباب اهل الجنة.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

قرآن.

- نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۱.
- بروجردی، سیدحسین (آیت الله و دیگران (۱۳۸۶)، ترجمه جامع الاحادیث الشیعه، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
- ابن ابی الحدید (۱۳۸۷ هـ.ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن اثیر، عزالدین (بی تا)، *أسد الغابة فی معرفة الصحابه*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۳۶)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن ساحلی (۱۴۰۶ هـ.ق)، *مثیر الأحزان*، قم: مدرسه امام مهدی، چاپ سوم.
- ابی عییدالقاسم، بن سلّام (۱۴۰۹ هـ.ق)، *الاموال*، قاهره: دارالشروق.
- امین، احمد (۱۹۶۴)، *فجر الاسلام*، مصر: مکتبه نهضة المصریه.
- البخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا)، *صحیح بخاری*، بیروت: المکتبه الثقافیه.
- الجاحظ، عمرو بن بحر (۱۴۰۹ هـ.ق)، *البيان و التبیین*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جادمولی، محمد؛ الجاوی، علی محمد؛ ابراهیم، محمد ابوالفضل (۱۴۰۸ هـ.ق)، *ایام العرب فی الجاهلیه*، بیروت: دارالجلیل.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۴)، *تاریخ خلفا*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- الحرّ العاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ هـ.ق)، *وسائل الشیعه*، ج ۱۵، قم: مؤسسه آل البيت قم.
- حسن، حسن ابراهیم (۱۳۷۳)، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات جاویدان.
- حسنی، علی اکبر (۱۳۸۱)، *تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دورانت، ویل (۱۳۶۸)، *تاریخ تمدن*، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ربه الأندلسی، احمد بن محمد بن عبد (۱۴۰۵ هـ.ق)، *العقد الفرید*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، مؤسسه تاریخ العربی.
- ساشادینا، عبدالعزیز (۱۳۸۶)، *مبانی همزیستی اجتماعی در اسلام*، قم: نشر ادیان.
- سالم، عبدالعزیز (۱۳۸۰)، *تاریخ عرب قبل از اسلام*، ترجمه باقر صدری نیا، تهران: شرکت

انتشارات علمی و فرهنگی.

سید بن طاووس (۱۴۰۰ هـ.ق)، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، تصحیح علی عاشور، قم: نشر خیام.

_____ (۱۳۴۸)، لهوف، تهران: انتشارات جهان.

شکری الأوسی، محمود (بی تا)، بلوغ الأرب فی معرفة احوال العرب، مصر: مؤسسه مصریه للطباعة الحدیثه.

شلتوت، شیخ محمود (بی تا)، صلح و جنگ در اسلام، ترجمه شریف رحمانی، بی جا، بی نا. صالحی نجف آبادی، نعمت الله (۱۳۸۲)، جهاد در اسلام، تهران: نشر نی.

ضیف، شوقی (۱۳۶۴)، العصر الجاهلی (تاریخ ادبی عرب)، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: انتشارات امیرکبیر.

عباس محمود عقاد (۱۳۸۶ هـ.ق)، عبقریة الامام علی (ع)، بیروت: المكتبة العصریه.

علی، جواد (۱۹۷۶)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دارالعلم للملایین.

علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۹۰)، اندیشه سیاسی متفکران مسلمان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

_____ (۱۳۸۶)، سیاست نبوی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم و تحقیقات و فناوری.

عمار، محمد (۱۳۸۳)، اسلام و جنگ و جهاد، ترجمه احمد فلاحی، تهران: نشر احسان.

فروخ، عمر (۱۹۸۴)، تاریخ الجاهلیة، بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة الثانية.

قمی، ابن خزاز (۱۴۰۱ هـ.ق)، کفایة الأثر، تصحیح عبداللطیف حسینی، قم: نشر بیدار.

کخاله، عمر رضا (۱۴۰۴ هـ.ق)، اعلام النساء، بیروت: مؤسسه الرسالة.

المجلسی، محمدباقر (۱۴۰۸ هـ.ق)، بحار الانوار، تحقیق و تعلیق محمدباقر المحمودی، طهران: وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.

محمد بن جعفر بن مشهدی (۱۴۱۹ هـ.ق)، المزار الكبير، تصحیح جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

محمد بن علی بن اعثم الکوفی (۱۴۱۱ هـ.ق)، الفتوح، بیروت: دار الاضواء.

نیکلسون، رینوالدین (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه کیواندخت کیوانی، تهران: انتشارات رایزن.